



تهران

## باز خوانی پرونده منافقین در همدستی باصدام در جنگ خیانت کارانه

# مرصاد کمینگاه غرور

اسماعیل علوی

دبیر گروه پیداری

**این روزها سالگرد عملیات مرصاد است. این عملیات از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی و ارزیابی است. هنگامی که ساعت ۲ بعد از ظهر بیست‌وهفتم تیرماه ۱۳۶۷ رادیو تهران در خبری غیرمنتظره اعلام کرد؛ ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است، جنگ به نحو غیرمنتظره‌ای گسترش یافت. این وضعیت تا روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ که آتش بس به‌صورت رسمی میان ایران و عراق آغاز شد - حدود یک ماه - به‌طول انجامید که عملیات نظامی «فروغ جاویدان»(عملیات خائنانه) بزرگترین تحرک نظامی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و متعاقب آن عملیات پدافندی مرصاد از جمله آنهاست.**

بر اساس منابع نظامی، از اواخر سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۶ تشکیلات منافقین ۱۰۴ مورد اقدام نظامی علیه مواضع نیروهای جمهوری اسلامی ایران انجام داد که اغلب ایذایی بود. اواخر خرداد ۱۳۶۶، تشکیلات رجوی، تشکیل «ارتش آزادیبخش ملی» را اعلام کرد. از این زمان عملیات نظامی این سازمان علیه مدافعان در برابر ارتش متجاوز عراق، گسترش بیشتری یافت، تا آنجا که براساس منابع نظامی، طی چهار ماه پس از تشکیل ارتش آزادیبخش، ۸۴ عملیات کوچک توسط این سازمان جهت تضعیف جبهه خودی و حمایت از دشمن یعنی انجام گرفت. تحرکات نظامی منافقین در سال پایانی جنگ اوج گرفت. اولین اقدام نظامی بزرگ گروه رجوی با کمک ارتش عراق در ۱۸ فروردین ۱۳۶۷ به نام عملیات «آفتاب» صورت گرفت که در جریان این عملیات، به دلیل غافلگیری شدن نیروهای گردان ۳۰۷ ژاندارمری و یگان‌هایی از لشکر ۷۷ خراسان ۴۵۰ نفر از رزمندگان ارتش اسیر و تعدادی تانک و نفربر به دست عوامل دشمن افتاد. دوماه بعد، در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۷ عملیات دیگری توسط گروه رجوی با حمایت ارتش عراق انجام گرفت که تا عمق دو کیلومتری پیش آمده و شهر مهران به اشغال آنان درآمد.

جنگ و فشارهای اقتصادی، بین‌المللی، سیاسی و اجتماعی در ضعیف‌ترین موقعیت قرار دارد تصمیم خود را به اجرا درآورد. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و الزامات بین‌المللی قطعنامه برای طرفین، عامل دیگری بود که رهبری منافقین را وادار به تصمیم عجولانه کرد، چرا که طرفین درگیر درجنگ در آستانه ورود به شرایط جدید پس از جنگ بودند؛ درصورت آتش بس میان دو کشور، دیگر فرصتی برای رجوی باقی نمی‌ماند تا وارد خاک ایران شود.

بر همین اساس مسعود رجوی توانست صدام را متقاعد کند که قبل از بسته شدن کامل مرزها و اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، به وی اجازه دهد تا مسئولیت انجام آخرین عملیات علیه خاک ایران به او داده شود و به موازات این اقدامات به‌سرعت تمامی هوادارانش در سراسر دنیا را فرا خواند تا هرچه زودتر خود را به عراق برسانند. رجوی درنشدنی با شرکت نیروهای عمل کننده در عملیات خائنانه نقشه‌های تدارک شده برای عملیات را نشان داد، حتی محل اقامت خود را ( در تهران) نیز مشخص کرد. وی مدعی شد که مردم به‌محض ورود نیروهای ما به ایران به یاریمان خواهند شتافت.

عملیات خائنانه از صبح دوشنبه سوم مرداد ۱۳۶۷ آغاز شد. نیروهای منافقین از مرز خسروی وارد خاک ایران شدند و با کمک ارتش عراق تا شب خود را به اسلام آباد رساندند. فردای آن روز حرکت به سمت کرمانشاه را آغاز کردند، اما در

ظاهر به‌دلیل ترافیک ایجاد شده درجاده اسلام آباد به کرمانشاه، حرکت نیروهای رجوی کند و نهایتاً در سی و چهار کیلومتری کرمانشاه و در تهران شوند و از آنجا با استقبال مردم وارد تهران پاسداران قرار گرفته و منهدم شدند، به‌طوری‌که

## پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تصمیمی مدبرانه

به ۵۷ لشکر در پایان جنگ رسید.

از سویی تشدید جنگ شهری عراق علیه غیرنظامیان شهرها با بمباران و موشک پراکنی و حتی به کارگیری سلاح‌های شیمیایی در سردشت و اشونیه بر پیچیدگی اوضاع می افزود. از سویی دیگر پس از پایان نبرد سنگین کرلای۵ اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد و تحلیل توان رزم ایران نمایان شد؛ در ۱/۵ سال پایانی جنگ کمبود کمی و کیفی نیرو و کادر فرماندهی یگان‌ها جایگزین نشده بود و امکان بازسازی فوری توان رزم یگان‌های خودی هم فراهم نشد. همچنین کمبود مهمات و تجهیزات بر دامنه مشکلات می‌افزود. این رویدادها در حالی بود که تغییر راهبرد جنگ از عملیات در جبهه‌های جنوبی به سوی جبهه‌های میانی و شمالی تأثیری بر غافلگیری با شکست ارتش عراق نداشت و از همان آغاز سال۱۳۶۷ تحولات صحنه‌های نبرد با تغییر موازنه قوا و دست پرتز عراق آشکار شد. اما این تغییر موازنه به حملات پی‌درپی دشمن به خطوط پدافندی ایران به اوج خود رسید. بدین ترتیب ارتش عراق در پنج ماه با رشته عملیات رمضان المبارک توانست همه نواحی مرزی از دست رفته‌اش از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۶ را باز پس گیرد.

در این شرایط همدستی بیش از پیش سازمان مجاهدین خلق (فرقه مسعود رجوی) با حکومت یعنی عراق پیش از آغاز حملات مستقیم ارتش عراق، در ساعات پایانی روز هفتم فروردین ۱۳۶۷ نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) با پشتیبانی کامل حکومت عراق، عملیات «آفتاب» را با حمله به فکه آغاز می‌کنند. هدف آنها

## سه روز بعد از اعلام پذیرش قطعنامه از سوی ایران، منافقین عملیات خائنانه را که برای دوماه بعد تدارک

## دیده بود به اجرا در آورد و با حمایت ارتش عراق عزم پایتخت کرد؛ عملیاتی که از دیدگاه ناظران بی طرف نظامی، بزرگترین شکست نظامی منافقین و بن‌بست راهکار نظامی در پیشبرد اهداف براندازانه بود، زیرا هدف عملیات خائنانه، تسخیر تهران و براندازی جمهوری اسلامی بود

صدها تن از نیروهای منافقین کشته و مابقی مجبور به فرار شدند.

نیروهای منافقین در عملیات خائنانه برغم بهره‌گیری از ۲۵ تیپ و حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی و هوایی ارتش عراق و همراهی در ورود به عمق خاک ایران، شکست سختی خوردند. عراق برای کاستن از حجم رویارویی نیروهای خودی با نفرات رجوی در غرب، اقدام به تکی وسیع در خرمشهر وهجوم و آتش سنگین در منطقه سرپل و صالح‌آباد و تصرف آنها کرد که می‌توانست کار نیروهای رجوی را تسهیل کند، اما این دست اقدامات هم نفعی به حال نیروهای رجوی نداشت و آنان مفتضحانه حقارت شکست را پذیرفتند، اگر چه تشکیلات رجوی در دفاع از عملیات خائنانه آن را «پاسخی سیاسی» به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران شناسانده و گفتند: «هدف مسئولان و پذیرش قطعنامه قبل از هر چیز اجرای آتش بس و بسته شدن مرزها بود تا نیروهای ارتش آزادیبخش ملی، امکان ورود به خاک ایران را پیدا نکنند.» و اجرای عملیات از طرف منافقین برای آن بود که «حساب جنگ آزادیبخش از حساب درگیری ایران با عراق جدا شود» و معنای عملیات خائنانه اعلام همین موضع سیاسی بود. از این‌رو اجرای عملیات می‌بایست تابع الزام‌های سیاسی باشد، نه تابع ملاحظات نظامی. یعنی می‌بایست به فوریت و به هر قیمت صورت بگیرد!

در این میان ناظران سیاسی معتقدند صدام برای خلاصی از شر منافقین در فضا و مناسبات پس از آتش بس چنین داهی را برای آنان گسترده از جلسه فور صدام با رجوی بلافاصله پس از قبول قطعنامه از سوی ایران، در حضور سرلشکر البراک کزیتی رئیس سرویس‌های امنیتی عراق و سپهبد صابر الدوری یکی از افسران نزدیک به صدام، به‌عنوان قرینه یاد می‌کنند.

در این جلسه صدام از رجوی می‌خواهد تا در تدارک حمله‌ای به ایران باشد و رهبر بلند پرواز منافقین نیز به صدام قول می‌دهد که ظرف چند ساعت نیروهایش وارد همدان در ۲۵۰ کیلومتری تهران شوند و از آنجا با استقبال مردم وارد تهران شوند.

[....] حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند، صریحا اعتراف می‌کنند که ارتش اسلامی به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌دانند و با قاطعیت می‌گویند که یک دهم سلاح‌هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده‌اند، به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی‌شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی، سیاسی است که بعد از شکست‌ها اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معهود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ مستعد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می‌نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ، به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است، اشاره می‌شود.

فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم؛ ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست ما آوریم قدرت عملیات انهدامی ما مقابل به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۱۴۰۱ ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و

### فرمانده‌ای که جاویدان شد

امیر سرتیپ سیاوش جوادیان از پیشکسوتان و فرماندهان گرانقدر سال‌های دفاع مقدس بود که در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور از روزهای آغاز جنگ تحمیلی در ده‌ها عملیات بزرگ و سرنوشت ساز نقش مؤثر داشت. وی در سال ۱۳۴۰ وارد دانشکده افسری شد و پس از طی مقدمات در اداره اطلاعات ارتش مشغول به‌کار شد. مدتی در حوزه کشورهای عربی به‌کار گرفته شد و شناخت خوبی از یکایک کشورهای عربی به‌دست آورد.

پیش از انقلاب، معاون گردان ۱۵۵ تیپ۱ لشکر ۲۸ بود که به‌همراه گردان

مربوطه به‌عنوان پاسدار صلح سازمان ملل به مأموریت جولان اعزام شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شهید قرنی در ارتباط قرار گرفت و ترتیب بازگشت گردان ۱۵۵ را به‌کشور داد و خود نیز با

درجه سرگردی به فرماندهی آن منصوب شد. در وقایع فروردین ۵۸ و در اوج‌گیری فعالیت تروریستی گروه‌های سیاسی که اقلیتی مسلح و وابسته به بیگانه بودند، این افسر شریف با تسلط بر مسائل منطقه وارد عمل شد و به‌صورت گردان ضربت، در آن شرایط سخت که گروه‌ها، جاده‌های منطقه از جمله جاده کامیاران - سنندج را مسدود کرده بودند راه تدارکاتی لشکر ۲۸ را تأمین نمود. در درگیری‌های سال ۵۹ با وجود کمبود نیروی انسانی، مسئولیت حفاظت از فرودگاه سنندج و ارتفاعات دیدگاه و باشگاه افسران و رادیو تلویزیون سنندج و جناح پرخطر غرب و جنوب پادگان سنندج را برعهده گرفت و با قدرت از این مناطق پدافند نموده و مانع دستیابی عناصر خودفرخته به این اماکن شد.

شخصاً آن زمان که مسئول رکن ۲ تیپ ۱ لشکر ۲۸ بودم، شبانه به نزد ایشان می‌رفتم و از نزدیک شاهد بودم که خواب و خوراک نداشت و پای بیسیم یگان‌ها را هدایت می‌کرد. پس از فروکش کردن جنگ شهری در سنندج و متواری شدن افراد حزب دموکرات، کومله، فداییان خلق و سازمان پیکار

برای تأمین بیشتر شهر سنندج، جاده دهگلان را با همکاری

سپاه پاسکازی کرد.

پس از آن مأموریت حفاظت

از جاده سنندج - کامیاران را

عهده داشت و طرح عملیات

تعقیب گروه‌های تجزیه‌طلب و

تصرف جاده‌های فرعی و ناامن

کردن منطقه برای گروه‌هایی

که از عراق سلاح دریافت

می‌کردند ارائه نمود. وی با توجه به اندیشه ژرفی که داشت با درجه سرهنگ دومی، رئیس رکن ۳

لشکر شد و طرح توسعه وضعیت در محورهای فرعی را به اجرا درآورد.

یکی از این طرح‌ها پاسکازی منطقه دزلی بود که گروه‌های جدایی طلب آنجا متمرکز و با کمک ارتش عراق آن محل را مرکز آموزش چریکی خود کرده بودند. در دی ماه ۱۳۵۹ این منطقه توسط گردان ۱۵۵ به فرماندهی مرحوم سرهنگ بیگلری و گردان ۳۱۰ توپخانه به فرماندهی مرحوم سرهنگ پاکان منش و گردان ۲۰۳ سوار رزهی به فرماندهی سرهنگ پاک چهر و سپاه مریوان به فرماندهی شهید احمد موسولیان و با مدیریت امیر جوادیان از چنگ دشمن خارج شد.

امیر جوادیان در شرایطی که عناصر دشمن قصد تصرف پادگان سنندج به‌عنوان آخرین و تنها سد دفاعی در سنندج را داشت، شجاعانه مقاومت کرد و با تسجیم نیروهای حاضر در پادگان و اجرای راهبردهای رزمی و فنون دفاعی مختلف، مانع از نفوذ و هجوم و دستیابی عناصر بیگانه به پادگان شد و پرچم ایران را در پادگان سنندج و تپه‌های اطراف در اهتزاز نگه داشت.

وی پس از مدتی در درجه سرهنگ دومی به‌سمت جانشینی فرمانده لشکر ۲۸ منصوب شد و در فروردین ۶۱ با هوشمندی و شجاعت در شرایطی سخت، جاده بانه - سردشت را آزاد و از اشغال

گروه‌های وابسته به اجانب آزاد نمود.

در مرداد ماه سال ۱۳۶۱ به ریاست ستاد قرارگاه عملیاتی شمال غرب منصوب شد و امنیت را در این منطقه برقرار و عملیات والتفرخ در حاج عمران را هدایت کرد. وی در هدایت نیروهای آفندی و پدافندی ارتش و سپاه در برابر ارتش یعنی عراق نقش ممتازی برعهده داشت و پس از نشان دادن شایستگی‌های بسیار از سوی مسئول عملیات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی شد.

این افسر شجاع و وطن دوست، اواخر سال ۱۳۶۶ که درجه سرتیپ دومی به‌سمت معاون عملیات نیروی زمینی ارتش منصوب و در سال۶۸ مسئولیت فرماندهی قرارگاه عملیاتی ارتش در غرب را عهده دار شد. پس از آن به ریاست اداره سوم ارتش منصوب و سپس جانشین رئیس ستاد ارتش شد. در این دوران به‌دلیل کارنامه درخشان و مدیریت عالی در طول خدمت با تصویب فرماندهی کل قوا به درجه سرتیپی ارتقا یافت. وی در سال ۱۳۸۱ بازنشسته و به‌عنوان رئیس گروه مشاورین فرماندهی ارتش تعیین شد.

در سال ۱۳۸۸ به دعوت امیر سرلشکر حسنی سعدی در گروه پژوهش و تدوین کتاب‌های تاریخ تحلیلی جنگ و نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس تعیین شد و نقش بزرگی در این پست ایفا کرد. امیر سرتیپ جوادیان در تمام موارد راهنمایی خوبی برای تاریخ نگاران بود و در مدت ۱۱ سال همکاری با این گروه تجارب ارزشمند خود را از زندگی نظامی در چهارچوب مشاوره‌های کاربردی به منتقاضیان ارائه‌نمود که حاصل آن به‌صورت ۸۰ جلد کتاب در آمد که تاکنون ۶ جلد آن به چاپ رسیده و مابقی در آینده‌ای نزدیک منتشر خواهد شد و در دسترس عموم علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

با اندوه فراوان درگذشت این ارتشی دلاور را که در عین حال دانشمندی بزرگ و ژرف اندیش نیز بود به مردم عزیز کشورمان، خانواده گرامی ایشان و همکاران و همرزمانشان در نیروهای مسلح تسلیت می‌گوییم.

فرمانده وزمنده شجاعی که با آموزش انضباط، علم، اخلاص، از خودگذشتگی و سایر سجایای والای اخلاقی و انسانی، خدمات ارزنده‌ای را در طول دوران سربازی اش در راه سرافرازی ایران انجام داد و تمام مناطق مرزی کشور از شمالی‌ترین و جنوبی‌ترین و شرق و سواحل جنوب شاهد تلاش‌های جانانه این سرباز شایسته و دبیر ایران زمین است.



را «زیر صفر» اعلام کرده‌اند. مسئولان جنگ می‌گویند: «تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده ایم، به اندازه تمام بودجه ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود.» مسئولان سیاسی هم می‌گویند: «از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به‌دست نمی‌آید، شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشیم خرج می‌کنیم.».... گفتم جلسه‌ای تشکیل دادم تا آتش بس را به مردم تفهیم نمایم. مواظب باشید، ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند....!.